

تاجیکستان و افغانستان؛

مسلخ فرهنگ، قومیت و انسانیت

آنان هنوز از برادران نژادی و فرهنگی خویش قطع امید نکرده‌اند.

نیرنگ تزار و اروپائیان

آنان که به میهمانی هیأت تحریریه «گزارش» آمدند «مؤمن شاه قناعت» و میرزا شکورزاده بودند. مؤمن شاه قناعت شاعر فارسی‌گوی بلند آوازه تاجیکستان است. چند دفتر شعر منتشر شده دارد. یکی از سه نفری است که در دوره حکومت شوروی به ریاست کانون نویسندگان تاجیکستان رسیده است. (اولی لاهوتی شاعر معروف بوده، دومی آقا میرزا تورسن‌زاده و سومی او.)

خود را مفتخر می‌داند که در گهواره «شیخ‌الرئیس سینا» زاده و پرورده شده و پاسدار ارزش‌های او و دیگر ستارگان آسمان دانش و فرهنگ ایرانی بوده است. میرزا شکورزاده گواهی می‌دهد استاد مؤمن شاه قناعت علی‌رغم مسئولیت حساسی که داشته، و حتی به دلیل آن که ریاست کانون نویسندگان وی را خود به خودی عضو مجلس «سوویت» در مسکو کرده، هرگز مدح قدرتمندان آن رژیم را نگفته و زندگی خویش را وقف نگرانی میراث‌های فرهنگی ایران و به ویژه زبان و ادبیات و حفظ آثار فرهنگ کهن ایران کرده است.

و خورد میرزا شکورزاده سالها مسئول شعبه فرهنگ فارسی روزنامه «تاجیکستان سوویتی» بوده که امروز به «جمهوریت» تغییر نام داده است. میرزا شکورزاده در این سمت پیل ارتباط ادبیات معاصر ایران را برای مردم تاجیک استوار نگه داشته بود و در صفحات «تاجیکستان سوویتی» بسیاری از اشعار و آثار ادبی شعر او ادبیات معاصر ایران را منعکس می‌کرد.

این دو با لهجه شیرین فارسی تاجیکی بسیار سخنان گفتند. از پیوندهای کهن و از رنج‌های دیروز و امروز. گاهی سخنانشان از جان بار عاطفی سرشار می‌شد که رقت احساس را به اوج می‌رساند. احساسی به انسان دست می‌داد که مشابه احساسی است که برادری هنگام شنیدن خاطرات تلخ و سختی‌هایی که

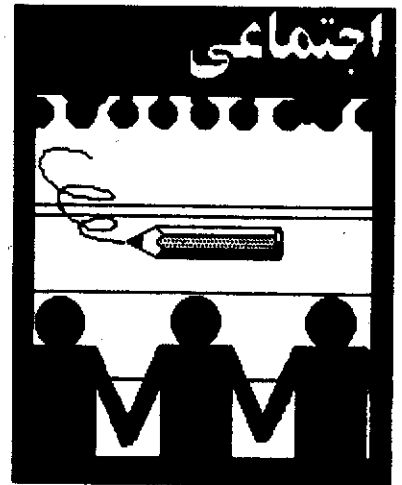
۲۳ دانش آموز افغانی هنگامی که در یکی از معهود مدارس دایر کابل در کلاس درس حضور داشتند در نتیجه حمله موشکی گروه طالبان کشته و یا مجروح شدند.

آمدند تا رنج‌نامه ایرانیان جدا مانده از سرزمین اصلی را پیش روی ما بکشایند. آمدند تا فریاد برآورند حتی در دوره حکومت هفتادساله شوروی چنین روند خشونت آمیز و سازمان یافته‌ای برای نابودی زبان فارسی-ادب فارسی و فرهنگ فارسی در سرزمین‌هایی که جزء اصلی‌ترین محدوده جغرافیای تمدن ایرانی است، اجرا نشده بود. آمدند تا بگویند در سمرقند، بخارا، فرغانه، تریمد (ترمذ) و مرو اکنون بسیار معدودند کسانی که فارسی را به درستی فهم کنند و کمتر شاعر یا نویسنده و یا روزنامه‌نگار را می‌توان سراغ گرفت که بتواند یک متن ساده را به زبان فارسی بنگارد.

آمدند تا بگویند یکی از اصلی‌ترین اهداف کنونی از ادامه جنگ در تاجیکستان- و حتی افغانستان- زدودن ته مانده یادگارهای فرهنگ، قومیت و ادب فارسی در سرزمین‌هایی است که تا کمی پیش از یک قرن قبل وصل به سرزمین اصلی، و جزئی عزیز از پیکره ایران بوده‌اند و با وجود تخریب‌های بی‌رحمانه، مداوم و سازمان یافته، هنوز هم در جای جایشان آثار این همبستگی و پیوستگی قابل دیدن، لمس کردن و احساس افتخار کردن است.

آمدند بگویند تاجیک و افغان- و حتی پشتونها و دیگر اقوامی که به دلیل شستشوی مغزی تبار آریائی و فرهنگ ایرانی خویش را فراموش کرده‌اند- اینک تنها نیستند، غریبند، مظلومند، غارت شده و بی‌پناهند، اما هنوز امید خویش را به «سرزمین مادر» از دست نداده‌اند.

و آمدند بگویند که هنوز در دورترین و از یادرفته‌ترین بخش‌های این سرزمین ستمدیده کانونهای مقاومت فرهنگی از نفس نیفتاده‌اند و علی‌رغم محرومیت از هر پشتوانه مادی و معنوی، می‌کشند هویت فرهنگی خویش را حفظ کنند.



از: محمد حیدری

آمدند و با خود بوی جوی مولیان را آوردند... آمدند و با خود یاد بوعلی سینا، بیرونی، خواجه عبدالله انصاری، خوارزمی و هزار شاعر، ادیب، فیلسوف، مصلح، متفکر، عارف، پزشک و ستاره‌شناس را سوغات آوردند.

آمدند و تصویر پر عظمت دربار دانش‌پرور سامانیان را در برابر چشم‌انمان قرار دادند. آمدند و با خود شکوه و شادکامی، رنج و ویرانی، و فراز و فرود فرهنگ عزیز و گران سنگی را همراه آوردند که تا روزگاری نه چندان دور، بدویت انسانها را تلطیف می‌کرد و توحش و خشونت را به مدنیت و نرمی و مدارا بدل می‌ساخت.

یک حمله، یک حمله، کامد شب تاریکی چستی کن و ترکی کن، نی نرمی و تاجیکی آمدند، اما در همان روزی آمدند که روزنامه‌ها نوشتند:

«دو نشریه فارسی زبان تاجیکستان، یعنی ماهنامه‌های پیوند و سامان به خاطر شرایط بد مالی و نبود امکانات تعطیل شده‌اند و اکنون ماهنامه بنیاد ادب تنها نشریه فارسی زبانی است که در تاجیکستان انتشار می‌یابد»

اجتماعی

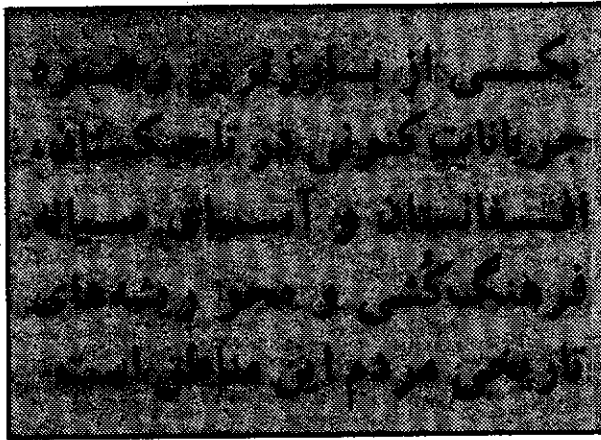
برادر از سفر آمده‌اش باز می‌گوید، در خود احساس می‌کند. همدلی و همدردی در این گفتگو نیز همان همدلی و همدردی دو برادر هم‌خون و سابقاً هم‌خانه بود.

استاد مؤمن قناعت تنها شاعر نیست. تاریخ‌دانی است که بسیار می‌داند. او نظریات نوینی درباره از هم پاشیدن ایران بزرگ دارد. از دوره سامانیان تا صفویه و پس از آن... در مورد قرارداد ۱۸۸۴ میلادی که به جدائی سرزمین‌های فراورده ماوراء النهر از ایران انجامید به سندی اشاره می‌کند که خود معتقد است برای اولین

بار حدود ۶ سال پیش - یا کمی دیرتر - به آن برخورد کرده و نشان می‌دهد چه خدعه‌های بی‌شرمانه‌ای برای جدا کردن این سرزمین‌ها از ایران بکار رفته است. او شرحی مفصل از مقاومت خان‌ها، امیران و مردم این مناطق در برابر روسیه تزاری تعریف می‌کند، و وقتی سخن به مقاومت امیر بخارا می‌رسد نه خود او می‌تواند احساساتش را کنترل کند و نه میزبانانش که ما باشیم!

بخارا هنوز رسماً و بطور کامل به دامن امپراطوری تزاری نیفتاده و امیر بخارا به وقوع تحولی در ایران امیدوار است. پسر او را به بهانه تحصیل به فرانسه می‌فرستند. او در رصدخانه مجهز پاریس حضور می‌یابد. دانش او در محاسبه جایگاه دقیق و مدار سیارات و دیگر مشخصات منظومه شمسی حیرت اخترشناسان غربی مجهز به تلسکوپ‌های عظیم را برمی‌انگیزد. آنچه که او فقط به مدد یک اسطرلاب و چند شیشه رنگی (سیاه-آبی-قرمز و...) دریافته و البته متکی به تجارب منجمان گذشته همین سرزمین نیز هست.

بسیار فراتر و دقیق‌تر از دانسته‌های ستاره‌شناسان غربی است. اما همین غربیان که دست در دست دارند او را در مورد تعیین یک مرز طبیعی فوری



می‌دهند: کوه، دریا و یا رودخانه!

پس در بازگشت همین پسر به بخارای شریف، وقتی فشار مسکو بر امیر بخارا برای تعیین مرزهای رسمی فزونی می‌یابد، پسر، پدر را متقاعد به انتخاب یک رود به عنوان مرزی می‌کند. امیر بخارا همراه یک هنگ روسی به راه می‌افتد تا به رودخانه (آمودریا) برسند. در آنجا خدعه آشکار می‌شود و امیر از مرکز بخارا دور می‌افتد. (خدعه‌های روسیان ادامه می‌یابد، اما ناپودی کامل امارت بخارا در عهد بلشویکها اتفاق می‌افتد. امیر سید عالم خان آخرین امیر بخارا (۱۹۲۰ - ۱۹۱۰) شرح این نیرنگها و تعرضات روسها و بلشویکها را به فارسی شیرینی نوشته که به تاریخ حزن الملل بخارا نام‌گذاری شده است و خواندنش دل‌رابه درد می‌آورد.) استاد مؤمن شاه قناعت می‌گوید ادامه مقاومت در این سرزمین‌ها تا پس از سقوط تزارها و استقرار حکومت کمونیستی ادامه داشته است (۱۹۲۲ میلادی). در آن زمان کمونیستها کاردهای خود را که از جنگ با روسهای سفید فارغ شده بودند به این مناطق



از چپ: میرزا شکورزاده - استاد مؤمن شاه قناعت و سردبیر ماهنامه

گسیل می‌کنند، و آخرین مقاومت‌ها را در هم می‌شکنند.

استاد مؤمن شاه قناعت از تاریخ، سرگذشت و مسائل افغانستان و تاجیکستان چنان سخن می‌گوید که گویی شخصی درباره پیکر واحدی در حال سخن‌سرانی است. آندوه او برای افغانستان هم به گرانس اندوهش برای تاجیکستان است، و اینس آندوه نیز با غم‌ش برای سرزمین مادر، مادری که زخم هزار تازیانه تاریخ را بر پیکر خویش دارد، برابری می‌کند.

اطلاعات تاریخی استاد مؤمن قناعت می‌تواند هم برای وزارت خارجه جالب توجه باشد، هم برای مورخین مسئولیت‌پذیر ایرانی.

جسای استاد بزرگوار محمد ابراهیم باستانی پاریزی در این جلسه به راستی خالی بود. تندرستی ایشان را همانجا از سويدای دل آرزو کردیم تا شاید مجالی دست دهد و ایشان از فرصت پیش آمده، برای روشن کردن گوشه‌های تاریک تاریخ این بخش از محدوده ایران پاره پاره شده استفاده کنند و کار سترگی را که در مورد تاریخ ایران کرده‌اند به حد کمال رسانند.

بعد از فروپاشی

میرزا شکورزاده می‌گوید:

بعد از فروپاشی شوروی، یک حکومت ائتلافی در تاجیکستان تشکیل شد. این حکومت سقوط کرد و جنگی ویرانگر تاجیکستان زخم خورده را صحنه خونریزی کرد. در همان دوره کوتاه پس از فروپاشی، نهضتی برای احیای فرهنگ-ادب-زبان و سنت‌های پارسی-ایرانی آغاز شد، اولین و بیشترین قربانیان خشونت‌های بعد از سقوط دولت ائتلافی نیز سبانیان

همین نهضت بودند. عده زیادی از نویسندگان-شعرا-روزنامه‌نگاران و محققینی که در این نهضت خودجوش مشارکت داشتند کشته شدند. آنها هم که جان سالم بدر بردند به خارج گسریختند.

اجتماعی

چون خود من.

شکورزاده می‌گوید:

بارزترین وجه مشخصه جریانات کستونی تاجیکستان و آسیای میانه «فرهنگ‌گشی» است. توطئه‌ای پنهان جبریانه دارد که آخرین کانونهای مقاومت فرهنگ فارسی در آسیای میانه نابود شود، و چون تاجیکستان مرکز این مقاومت‌ها بوده، بیشترین قربانی‌ها را هم داده است، و می‌دهد.

مشخصه مردم تاجیک مدارا، صلح خواهی، نوع دوستی، آباد کردن و زیستن در پناه معارف است. اما اکنون هر جنبایتی را به تاجیک‌ها نسبت می‌دهند. در تاجیکستان سائدهای مافیائی مخوفی تشکیل شده که هیچ تاجیک-یا در واقع ایرانی‌نژاد اصیلی-

در آنها حضور ندارد. اما دستگاههای تبلیغی، تمام تولاں خویش را بکار می‌برند تا جنایات سازمان یافته را به حساب تاجیک‌ها بگذارند و سپس هر اقدامی را برای تخریب و انهدام فرهنگ تاجیکی-ایرانی و مظاهر آن موجه جلوه دهند.

همان جبریانه مشکوکی که اعمال خلاف و قتلون شکنی‌های عده‌ای از پناهندگان افغانی را به حساب میلیونها افغانی جنگ‌زده مهاجر به ایران می‌گذارد تا سوء تفاهم بین برادران را دامن زند، می‌کوشد اعمال جنایتکارانه غیرتاجیک‌ها را به حساب تاجیک‌ها بگذارد تا کشتار مردم این سرزمین و امحاء فرهنگی ایشان را موجه جلوه دهد.

اگر این ترفند به دلیل هوشیاری و سعه صدر مردم و مقامات ایران در مورد میلیونها برادر افغانی رنج کشیده مؤثر واقع نیفتاد، اما در مورد تاجیکستان که متأسفانه در آتش جنگ می‌سوزد، بسیار تأثیرگذار است. واقعیات تلخی در تاجیکستان جریان دارد...

گرچه اقوام و ملیت‌هایی نظیر ازبک‌ها با توجه به مشترکات فرهنگی و تاریخی لااقل بر زخم‌های ما نمک نمی‌پاشند، اما افراد سازمانها و جبریانهائی هستند که با دامن زدن به پان ترکیسم و تبلیغ در مورد برتری اقوام ترک، زمینه را برای فرهنگ‌گشی و سپس نژادگشی مساعد می‌کنند.

پس از فروپاشی شوروی، هفت کالج ترکی قطع در تاجیکستان، بوسیله دولت ترکیه و با هدف تقویت پان ترکیسم‌ها تشکیل شده است، اما حتی یک مدرسه ابتدائی از جانب مدافعان و یا مدعیان دفاع از فرهنگ و تاریخ ایران تأسیس نشده، سهل است، همان مراکز فرهنگی فارسی قبلی را هم تخریب کرده‌اند.

تشکیل کالج‌های ترکی اگر برای آموزش زبان ترکی به اقلیت ترک زبان باشد اشکالی ندارد، و البته مشروط بر این که چنین مراکزی برای محو فرهنگی و

سازمان یونسکو برای حفظ فرهنگ چند صد یا چند هزار بومی «برق‌زده و یزید»، اجرا می‌کند اما در برابر اقدامات سازمان یافته برای محو فرهنگ ریشه دار دهها میلیون انسان سکوت پیشه کرده است

زبانی را که تو به ما آموختی فراموش کنیم... مادر می‌خواهند ما هویت خویش را انکار کنیم، مادر... فرزندان را از قدهار تا بادغیس و جلال‌آباد، و از مزار شریف تا سمرقند و خجند و بخارای شریف می‌آزارند. می‌خواهند ما را از اصل خویش بیگانه کنند. می‌خواهند ما به پارسی سخن نگوئیم و به پارسی شعر نسرانیم...

در این جا شعری از استاد مؤمن قناعت، با آن لهجه شیرین تاجیکی در گوش جانمان طنین انداز می‌شود:

به هوادار زبان تاجیکی

قند جویی، پند جویی، ای جناب هر چه می‌جویی بگو بی‌کزان بحریت، گوهر بی حساب

هر چه می‌جویی بگو

فارسی گوئی، دری گوئی ورا هر چه می‌گوئی بگو لفظ شعر و دلبری گوئی ورا هر چه می‌گوئی بگو

بهر من تنها زبان مادریت همچو شیر مادر است بهر او تشبیه دیگر نیست، چونکه مهر مادر است

زین سبب چون شوخیهای دلبرم دوست می‌دارم ورا چو نوازشهای گرم مادرم دوست می‌دارم ورا

پشیم کلاه آقای فدریکو مایور!

آقای فدریکو مایور- مدیرکل یونسکو- اخیر مقاله‌ای زیر عنوان «طنین صدای آنان که هرگز لب به سخن نگشودند» نوشته است که ترجمه آن در شماره فروردین ۱۳۷۵ نشریه پیام (از انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران) چاپ شده است. آقای مایور در بخش پایانی مقاله خود نوشته است:

«ما فکر می‌کردیم متناسب با همه شرایط وردهائی جادویی در اختیار داریم، به نظرمان چنین بر می‌آمد که همه کشورهای مثل هم‌اند، و تاریخ، منابع طبیعی، سنتها، باورها و شکل و شیوه زندگی همه یکسان است؛ که می‌توان تنوع بی‌پایان زندگی افراد، زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، که افراد در آن رشد می‌کنند، عقاید مشترک، اندیشه‌ها و احساسات، وضعیت روحی آنها، همه و همه را نادیده گرفت. ما بعد فرهنگی توسعه فردی و جسمی را

قومی ما مورد استفاده قرار نگیرد. اما از همین مراکز است که جملیات تاریخی صادر می‌شود. مثلاً می‌گویند رودکی ترک بوده است. ما نه از سر مجادله، بلکه برای دفاع از حقیقت می‌گوئیم میراث رودکی-ابوریحان، شیخ‌الرئیس سینا و دیگران متعلق به همه بشریت است، اما ترک دانستن رودکی، خوارزمی و ابوریحان و دیگر نامداران فرهنگ ایرانی جعل کردنی است که هیچ عقل سلیمی آن را نمی‌پذیرد. و همین استدلال بهانه‌ای می‌شود برای سرکوب ما. و دنیا در مقابل این سرکوب سکوت پیشه کرده است.

ما تنها، ستم کشیده و از یاد رفته‌ایم. از دولت ایران جز حمایتی معنوی انتظار دیگری نداریم. اما از مطبوعات ایران-از محافل علمی و ادبی ایران. از جامعه اندیشمند ایران، «سرزمین مادر» توقع یاری داریم. از آنها انتظار داریم متوجه خطر باشند. اگر کانونهای مقاومت فرهنگی در تاجیکستان و دیگر سرزمین‌های فرارود که بهر ایران و فرهنگ پایدارش را طی هفتاد سال حکومت شوروی در سینه‌هایشان فروزان نگه داشته‌اند، در هم شکسته شود، اثرات آن بر فرهنگ سرزمین مادر نیز غیر قابل اجتناب خواهد بود. ما و پدرانمان-هفتاد سال، حتی در دوره استالین، میراث‌های ادبی و فرهنگی ایران را پاسداری کردیم. همین استاد مؤمن قناعت با استمداد از ناراضیان شوروی-از جمله سولژنیتسین-مناخ محو مظاهر فرهنگ ملی ما شدند. اما اکنون که آن دیوارها فرو ریخته بیشترین امید ما به فرهیختگان ایرانی و برادرانمان در ایران است. ما هم اکنون با اندک امکاناتی که داریم در خاک اصلی روسیه، و با استفاده از محافل مستقل روشنفکری می‌کوشیم مظلومیتمان را در معرض نگاه انسانهای با وجدان بگذاریم. اما امید اصلی ما در اینجاست. در سرزمین مادر... در دامان مادر عزیز. ما فریاد می‌زنیم: مادر... به فرزندان بگو برادرانمان را فراموش نکنند. مادر، از ما می‌خواهند

اجتماعی

فراموش کرده‌ایم. به جای آنکه بپذیریم ثروت در تنوع و تفاوت نهفته است، تصور کردیم که یکسان‌سازی- حداقل در زمینه اقتصادی باید غالب شود. فراموش کردیم که خود این تفاوتها- در صورتی که عامل پیوند و اتحاد ما گردد- ثروت است. آری، شناخت تفاوتها و احترام به آنها و پذیرش کامل دیگران. باشد که تنوع فرهنگها تا ابد پایدار. تنوع فرهنگهای دورگه و دنیا گرد که به گفته کارلوس فورتس بزرگترین ثروت، و ثروت اصلی ماست»

آقای سایور این مقاله را در توجیه سیاست یونسکو برای دفاع از موجودیت فرهنگی بومیان ساکن در اعماق جنگلها، یا پراکنده در صحاری و کوهستان نگاشته است. این سیاست در قالب برنامه‌ای با نام «بناکار بومی برای صلح» که مبتکر آن «ریگو برتا

احسان نراقی مشاور آقای مایور که مشترک این مجله هم هستند در پاریس روزگار می‌گذرانند می‌خواهیم این گزارش را ترجمه کنند و روی میز آقای مایور بگذارند تا بعداً معلوم شود عمق صداقت آقای احسان نراقی در باب این موضوع که وجودشان را وقف فرهنگ ایران کرده‌اند، چه اندازه است، و در کلاه آقای فدریکو مایور، به عنوان رئیس بزرگترین و مسئول‌ترین سازمان حفظ میراث‌های فرهنگی ملل پشیمی هست؟ یا ایشان هم ترفندها و تعارفات دیپلماتیک را در لفافه فرهنگ دوستی می‌پیچند و به جهانیان عرضه می‌کنند.

و پشیم کلاه ایرانیان!

نگهبانان اصلی میراث‌های فرهنگی ایران، دولت‌ها

فرهنگی وابسته به دولت بخواهیم از امکانات خویش برای بنگهبانی فرهنگ، زبان و آذینات ایرانی در محدوده جغرافیای فرهنگی ایران بیشتر و بهتر استفاده کنند. اما مخاطب اصلی ما نخبگان فرهنگی کشورند. سکوت و بی‌تفاوتی شما را به چه باید تعبیر کرد؟ شما که برای یک اختلاف سلیقه یا اختلاف در برداشت فریاد برمی‌دارید، کتابها می‌نویسید، رساله‌ها منتشر می‌کنید، و سخنرانی‌های غزابتان گوشها را پر می‌کنند در برابر فجایعی که در افغانستان و تاجیکستان و دیگر جاها جریان دارد چه کرده‌اید؟ مطبوعات چه کرده‌اند؟

صدها انجمن ادبی در کشور دایر است. کدام یک از این انجمن‌ها در صدد برآمده‌اند طومار اعتراض آمیزی خطاب به مجامع بین‌المللی در مورد



حمله کثیف استعمار... تاجیکستان محصور شده در بین کشورهای گوناگون و جدا افتاده از مادر فرهنگی خویش

منچو» برنده جایزه نوبل بوده، شکل گرفته است. یونسکو می‌خواهد فرهنگ بومیان را از زوال و تخریب نجات دهد اما آیا یونسکو، و آقای فدریکو مایور می‌دانند چه بر سر یکی از کهن‌ترین و گسترده‌ترین فرهنگهای جهان آمده است و می‌آید؟! این جا، در افغانستان و آسیای میانه، موضوع به یک قبیله با چند صد یا چند هزار عضو و فرهنگی ابتدائی-ولی البته قابل احترام- محدود نمی‌شود. این جا- در افغانستان و تاجیکستان و دیگر مناطق قلمرو فرهنگ ایرانی- دهها میلیون انسان در معرض انهدام فرهنگی قرار دارند. آن هم فرهنگی که در خدمت کل جامعه بشریت بوده، و اگر نخواهیم بگوئیم بر بشریت و تمدن امروزی آن حق دارد، می‌توانیم گفت که به آن خدمت کرده است؟

آقای فدریکو مایور و دستگاه جهانی یونسکو نمی‌دانند بر فرهنگ ملی افغانستان و تاجیکستان و دیگر کشورهای آسیای میانه، بویژه در شهرهای سمرقند و بخارا، چه گذشته است؟! اگر می‌دانند، چرا اقدامی نمی‌کنند و اگر نمی‌دانند ما همین جا از آقای

نبوده‌اند. این فرهنگ دیرپا و جهان شمول را عامه مردم و نخبگان ایشان غنی کرده‌اند و پایدار نگه داشته‌اند. به قول مؤمن شاه قناعت، وقتی روزگار سامانیان فرهنگ پرور در فراورد به سرآمد و ترکان سلجوقی و دیگران استیلا یافتند و بزرگترین کتابخانه آن عصر بسوخت و در آتش بی‌داد متجاوزان بی‌فرهنگ خاکستر شد، شیخ‌الرئیس‌ها به نقاط امن گریختند و بسا آنچه در سینه‌داشتند مانع محو این فرهنگ‌گرانه‌ها شدند.

اینک کجایند بوعلی‌ها- بیرونی‌ها- فردوسی‌ها، رودکی‌ها، بیهقی‌ها و امثال آنها که از میراث پدران خویش پاسداری کنند؟ ما می‌دانیم در عرصه سیاست جهان کنونی، کشورمان و فرهنگمان زیر فشارهای شدید و ویرانگر است. در جنوب، غرب و شرق- و بخصوص در جنوب- توطئه‌ها یکی پس از دیگری به اجرا در می‌آیند. از دولت نمی‌توان انتظار داشت در قبال بحرانهای تاجیکستان و افغانستان موضع‌گیری‌های ویژه داشته باشد. گو این که حق داریم از سازمانهای

فجایع افغانستان و تاجیکستان صادر کنند؟ از میان مجامع فرهنگی ایرانیان مقیم خارج که مدعیند با سیاست کاری ندارند و اهتمامشان بر پاسداری از فرهنگ ایرانی متمرکز است، کدامیک فجایع فرهنگی جاری در افغانستان- تاجیکستان و دیگر جاها را مورد توجه قرار داده‌اند و کوشیده‌اند از تریبون رسانه‌های بی‌طرف جهانی، جهانیان را با گوشه‌هایی از تراژدی فرهنگ‌کشی و بی‌هویت‌سازی در این بخش جهان آشنا کنند؟

فرزندان ایران فرهنگی!

لحنتی از کوفتن بیهوده بر سر و روی یکدیگر دست بردارید! دشمن غدار نابودی اصلی‌ترین و مقدس‌ترین میراث پدرانمان را هدف گرفته است. فرهنگمان را. دیروز در سمرقند و بخارای شریف میراث را تاراج کردند، امروز در افغانستان و تاجیکستان دست در کار انهدام آن هستند. و فردا...